

## مقدمه

نزدیکی زمانی حیات سلسله قاجاریه با روزگار ما، موجب شده است تا حجم وسیعی از اطلاعات گوناگون درباره این سلسله، در دسترس محققان تاریخ معاصر ایران باشد. البته تحولات عصر قاجار را در قیاس با اعصار ماقبل، نباید نادیده گرفت. گسترش سوادآموزی، فن کتابت، ارتباط با دنیای خارج و... همه و همه دست به دست هم داد تا امروزه نه تنها در بین کتب و روزنامه‌های هم عصر با قاجاریان اطلاعات منحصر به فردی درباره جنبه‌های گوناگون حیات ایرانیان در اختیار پژوهشگران باشد، بلکه آرشیوهای داخلی و خارجی نیز سرشار از اسنادی از آن روزگار باشند که گاه زینت بخش اوراق کتب و مجلات می‌شوند و گوشه‌ای از تاریخ این مرز و بوم را به علاقه‌مندان وامی‌نمایند.

ردیابی این اسناد در مراکز معتبر اسنادی همچون سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران یا دیگر مراکز اسناد داخلی و یا خارجی همانند آرشیوهای کشورهای روسیه، انگلیس و...، کار دشواری نیست. بدیهی است که در میان اسناد باقیمانده از آن روزگار هم، برخی اسناد از ارزش والاتری برخوردارند. این اسناد، عمدتاً اسنادی است که شخص اول مملکت (پادشاه) صادر کرده و نشان دهنده اهمیت موضوع مطرح شده در سند می‌باشد. مسلماً هر قدر تعداد چنین اسنادی در هر مرکز نگهداری اسناد بیش‌تر باشد، آن مرکز دارای اعتبار و ارزش علمی و تحقیقاتی بیش‌تری خواهد بود. از طرفی، به علت منحصر به فرد بودن این نوع اسناد، اصولاً نمی‌توان آنها را ارزشگذاری کرد و آنها را صرفاً باید از دارائیهای ملی تلقی نمود. در این نوشتار، یکی از این گونه فرمانها که توسط مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۲۴-۱۳۱۳ق.) به رشته تحریر درآمده و هم‌اینک در یکی از بایگانیهای راکد قوه قضائیه نگهداری می‌شود، بازخوانی خواهد شد.

بایگانیهای راکد قوه قضائیه، از مراکز بسیار مهم نگهداری اسناد ارزشمند و منحصر به فرد این سرزمین است که متأسفانه تاکنون عطف توجه چندانی از جنبه علمی و تحقیقاتی به آنها نشده است. کارکرد این بایگانیها در طول سالیان گذشته، صرفاً پاسخگویی به ارباب رجوعهایی بوده است که هر از گاهی برای دعاوی جدید خود به سوابق دعاوی قدیم نیاز پیدا می‌کردند و با دستور شعبه رسیدگی کننده به دعوا، با مراجعه به مسئولان بایگانی راکد ذریبط، گردو خاک از پرونده موردنظر خود و چند پرونده اطراف آن می‌زدودند؛ غافل از اینکه در میان همین پرونده‌ها - که دارای سابقه‌ای از اواخر حکومت قاجاریه به بعدند - اسنادی پیدا می‌شود که هر کدام می‌تواند فتح باب تازه‌ای در تاریخ معاصر این کشور باشد و یا حداقل گوشه‌ای از حوادث روزگار ما را بازگو نماید. (۲)

محضر دادگاه، جایی است که برای اثبات حقانیت خود از هیچ تلاشی نباید فروگذار کرد. به همین خاطر، ارزشمندترین اسناد و مدارک به عنوان دفاعیه از برحق بودن افراد به دادگاه ارائه می‌شود. از این روست که در میان پرونده‌های قدیمی تر این بایگانیها، اسنادی یافت می‌شود که امروزه برای ما از ارزش بسیار بالایی برخوردار است.

یکی از این اسناد - که در لابه لای اوراق یکی از پرونده‌های عصر پهلوی اول یافت شد و برای اثبات حقانیت به دادگاه ارائه شده است - فرمانی از مظفرالدین شاه قاجار می‌باشد که در زیر، با هم به بازخوانی آن

# بازخوانی فرمانی از مظفرالدین شاه قاجار

حسین زرینی<sup>(۱)</sup>

می پردازیم.

مشخصات این فرمان، همانند دیگر فرامین عصر قاجار است. شیوه تذهیب آن نه چندان پیچیده اما شکیل و دلرباست. به کار بردن چند نوع رنگ آبی، قرمز، ارغوانی، سبز و سیاه همراه با نوعی رنگ طلایی، به این سند ظاهری زیبا بخشیده است. در بالای فرمان، مهر مظفرالدین شاه قاجار به چشم می خورد که بالای آن، عبارت "الملک لله" درج شده و در زیر آن آمده است: "السلطان بن السلطان مظفرالدین شاه قاجار". پشت سند، مهور به مهر کوچکی است که در آن، در میان گل و بوته ها، کلمه "صدراعظم" با تاریخ ۱۳۰۳ نقش بسته است. (۳) خط سند، با شکسته نستعلیق دلکشی به رشته تحریر درآمده که زیبایی آن را دوچندان کرده است.

## متن فرمان

"برادر والا گهر فرخنده سیر نامدار و اعزاز جمند اسعد خجسته اختر کامکار، شاهزاده اعظم ظل السلطان، (۴) به عون عنایات الهی و فرمراحم کامله شاهنشاهی معزز و مباهی بوده، بداند عالیجناب فضایل نصاب آقا میرزا مهدی اصفهانی، در خاک پای همایونی متظلم است که در زمان سلطنت و جهانبانی حضرت شاهنشاه شهید سعید (۵) - انارالله تعالی براهینه (۶) - سید ابوطالب تاجر، یک باب بهاریند (۷) و شترخان (۸) ملکی مرا - که متصل به سرای میرزا کوچک است - به قوت کارگذاران حکومت و همراهی مردمان هنگامه طلب تصرف کرد. حسب الامر حضرت شاهنشاه شهید، در دیوانخانه رسیدگی شد. صورت واقعه [را] از مرحوم آقا میرزا محمدباقر (۹) - اعلی الله مقامه - و جناب آقا میرزا محمد هاشم، (۱۰) به توسط تلگراف استعمال کردند. بعلاوه حکم شرعی که در دست داشت و علمای اعلام دارالخلافه تهران حکم را امضا نموده اند، در جواب تلگراف هم صریحاً نوشته اند: تصرف مشارالیه در این بهاریند، برخلاف موازین شرع اظهر است. با این تفصیل، هنوز از بهاریند و شترخان کف (۱۱) ید نکرده؛ علیهذا به صدور این منشور قضا دستور به آن برادر اجل اسعد کامکار، امر و مقرر می فرمایم، بهاریند و شترخان را علی الفور از ید مشارالیه انتزاع و به تصرف کسان آقا میرزا مهدی بدهید که با فراغت خاطر مدعای لازم الادی دولت جاوید آیت ... [یک کلمه ناخوانا] هذالسنه، حتی المقرر معمول داشته و در عهده شناسند. ربیع الاول ۱۳۱۴"

## ملاحظات درباره این فرمان

در برخورد با این نوع اسناد، هرکس از دید خود به آنها می نگرد؛ درست همانند حکایت سرنوشت "نی" که به گفته حضرت مولانا: "هر کسی از ظن خود شد یار [او]".

ربیع الاول ۱۳۱۴، میرزا مهدی اصفهانی شادان از اینکه با این فرمان شاهانه، خواهد توانست حقوق از دست رفته خود را احیا کند، به آن به دیده برگ برنده و سند حقانیت خود می نگریست. چنانچه تذهیبگر به نحوه تذهیب و خوشنویس به نحوه خوشنویسی آن می نگرد و پژوهشگر تاریخ نیز به ارزشهای تاریخی آن. نگارنده نیز به عنوان دانشجوی تاریخ و عضوی از خانواده قوه قضائیه، دیدی مبتنی بر تاریخ قضا به این فرمان داشته و نکاتی چند در این باره مطرح می کند.

همچنان که پیش تر هم اشاره شد، دوره قاجاریه، همزمان با تحولات

گسترده جهانی بود که خواه ناخواه تأثیرات خود را بر اوضاع داخلی ایران نیز برجای می نهاد. سفرهای شاهان قاجار به فرنگستان و آشنایی با مظاهر فرهنگ و تمدن جدید، هنگام بازگشت آنها به ایران، بسرعت نمود می یافت. با آنکه میرزا تقی خان امیرکبیر در کنار دیگر اقدامات اصلاحی خود، گوشه چشمی نیز به حوزه قضا داشت و با تأسیس دیوانخانه عدالت، در صد ساماندهی این حوزه بود، (۱۲) اما در دوره جانشینان او بود که به تقلید از کشورهای اروپائی، ۶ وزارتخانه - که یکی از آنها وزارت عدلیه بود - در دربار تشکیل شد و به اصطلاح مأمور رتق و فتق امور این حوزه شد. (۱۳) وجه اشتراک این وزارتخانه ها، در این بود که بود یا نبود آنها به "اراده سنیة ملوکانه" بستگی داشت و به همین خاطر، مشاهده می شود که در طول حکومت ناصرالدین شاه، چندین بار بساط این وزارتخانه ها برچیده می شد و باز به شکلی دیگر آغاز به کار می کردند. (۱۴) در کل، این وزارتخانه ها بیش تر به بازیچه شاه می مانستند و شاه، خود را همانند اسلاف تاریخی خود، حاکم جان و مال و ناموس مردم می دانست.

در همین راستا، چند سال پس از تشکیل اولین وزارت عدلیه، باز ناصرالدین شاه تصمیم گرفت که خود به شیوه شاهان قدیم ایران خاصه ساسانیان، "دیوان مظالم" تشکیل داده و به شکایات مردمی رسیدگی کند. او، برای این کار روزهای یکشنبه را در نظر گرفته بود. (۱۵) احتمالاً اشاراتی که در متن فرمان مذکور به اقدامات شاه شهید در مورد این واقعه شده است، به این گونه دیدارها برمی گردد. فراز و نشیبهای بسیار تشکیلات قضائی در عهد ناصرالدین شاه، در کل به فربه تر شدن این نهاد در طول زمان انجامید؛ به طوری که به یکی از خواستهای اصلی مردم تبدیل و در نتیجه، "تأسیس عدالتخانه" از عمده ترین انگیزه های برپایی انقلاب مشروطه در سالهای بعد شد. با این همه، نقش شاه به عنوان آخرین ملجأ مردم در این فرمان به چشم می خورد، کارکردی که در همواره ایام تاریخ این مرز و بوم و در همه امور، حضوری پررنگ داشته است.

نکته قابل توجه دیگر در این فرمان، اطالۀ دادرسی است؛ مشکلی که همواره گریبانگیر تشکیلات قضائی این کشور بوده است و این، تا حد زیادی به قانون ناپذیری مردم ایران و بی اعتمادی به مأموران قانون برمی گشت. همچنان که در متن سند آمده است، سابقه این شکایت به "زمان سلطنت و جهانبانی شاه شهید" برمی گردد که با وجود دستور شاه و حکم چند تن از بزرگ ترین مقامات مذهبی، به نتیجه ای نرسیده بوده و منجر به صدور این فرمان در ربیع الاول ۱۳۱۴ شده است. مسلماً این منشور قضا دستور "نیز، کاری از پیش نبرده بوده و گرنه نیازی به تشکیل پرونده و رسیدگی مجدد در زمان پهلوی اول نمی شد.

نکته دیگر در این راستا، نبود واحد "اجرای احکام" مقتدر در تشکیلات قضائی بوده است؛ به نحوی که شاه قاجار ناگزیر شده به "برادر اجل اسعد کامکار" خود - که والی، حکمفرما و شخص اول اصفهان بوده - "امر و مقرر" فرماید تا بدین موضوع رسیدگی و حکم را اجرا کند.

بدیهی است، از جهات بسیار دیگری نیز می توان به این سند نگریست، که البته بازگویی آنها به اطناب کلام خواهد انجامید. در پایان، می باید مجدداً یادآوری کرد که عمده ترین هدف از ارائه این سند، بیان اهمیت بایگانیهای راکد قوه قضائیه و اسناد موجود در آنها بود که به نظر می رسد ساماندهی اسناد آنها، برعهده معاونت اسناد ملی سازمان اسناد و کتابخانه



باهش ناصرالدین شاه بود.

۴- مسعود میرزا ظل السلطان، متولد ۱۲۶۶ق. فرزند بزرگ ناصرالدین شاه بود. وی، به خاطر اینکه مادرش غیر شاهزاده و از زنان صیغه‌ای ناصرالدین شاه بود، به ولعهدی نرسید. او، از اوان جوانی به حکومت نواحی مختلف ایران منصوب شد؛ اما عمده دوره حکمرانی خود را در اصفهان سپری کرد. به علت عملکرد مورد پسند او در زمینه وصول مالیات و امنیت راهها، شاه، علاوه بر اصفهان حکومت کردستان، کرمانشاه، همدان، لرستان و خوزستان را هم بتدریج به او سپرد و در نتیجه، تمام قلمرو غرب کشور جز و حوزه حکمرانی وی تلقی می شد. او، در اصفهان برای خود درباری کوچک تر از دربار دارالخلافه تهران تشکیل داده بود و با استقلال در آنجا حکمرانی می کرد. تعدد سپاهیان و رونق کار او، گاه حتی پدر تاجدارش را نیز از او بیمناک می کرد. وی، پس از مرگ ناصرالدین شاه، نسبت به مظفرالدین شاه اظهار اطاعت نمود و همچنان حاکم اصفهان باقی ماند. ظلم و ستمهای او بر مردم اصفهان، موجب شد که پس از روی کار آمدن محمدعلی شاه و در سال ۱۳۳۴مردم اصفهان، هنگام عزیمت وی به تهران، شهر را تعطیل کرده و با تجمع، خواستار عزلش شدند. در نتیجه، وی استعفا داد و شاه هم فوراً این استعفا را پذیرفت. او، مدتی از عمر خود را در اروپا سپری کرد؛ اما نهایتاً به اصفهان بازگشت و در یکی از عمارت‌های اختصاصی خود منزوری شد. ظل السلطان، نهایتاً در سال ۱۳۳۶ در سن هفتاد سالگی درگذشت و جنازه او را در مشهد به خاک سپردند. کتاب تاریخ مسعودی تألیف وی، قسمتهایی از زندگی او را به تصویر کشیده است. (مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران، ج ۴، زوار، چ ۵، تهران ۱۳۷۸، صص ۱۰۰-۱۷۸).

۵- پس از آنکه ناصرالدین شاه قاجار به ضرب گلوله میرزا رضای کرمانی به قتل رسید، به شاه شهید معروف شد. در اینجانب، منظور همو می باشد.

۶- جمله دعایی، به معنی برهان و حجت او را خداوند به او بیاموزاد.

۷- بهار بند: مکان بدون سقفی بود که در بهار و تابستان چهارپایان بخصوص اسبها را در آنجا می بستند و نگه می داشتند.

۸- شتر خان: محلی که شترها را در آنجا نگهداری کنند.

۹- به احتمال قریب به یقین، منظور حاج سید محمد باقر شفتی معروف به حجت الاسلام سید رشتی، سید بیدآبادی و سید شفتی است. وی، در سال ۱۱۸۰ق. در شفت گیلان متولد شد. تحصیلات خود را در عتبات عالیات به اتمام رساند. مدتی نیز در قم به تحصیل پرداخت تا آنکه اجازه اجتهاد گرفت. وی، در سال ۱۲۱۷هـ اصفهان نقل مکان کرد و تا پایان عمر در این شهر ماند. وی، بتدریج در اصفهان به جایگاه روحانی اول شهر از تقابفت و همزمان با پر داختن به کار تجارت و... دارای مال و املاک بسیار زیادی شد؛ به نحوی که گفته می شد ثروت هیچیک از علمای امامیه تا آن زمان به اندازه او نبوده است. او، اقامه حدود را در غیبت امام عصر واجب دانسته و حکم خود را در این زمینه بعینه حکم امام زمان (عج) می دانسته است. وی، مسجد معروفی در محله بیدآباد اصفهان بنا کرد که آن را بهترین مسجدی دانسته اند که پس از صفویه در اصفهان بنا شده است. استغنا طبع او، تا به حدی بود که حاضر نشد فتحعلیشاه قاجار در مخارج ساخت این مسجد با وی سهم شود. (مهدی بامداد: همان، ج ۳، صص ۲۰۷-۳۰۴).

۱۰- سید محمد هاشم معروف به آیت الله چهار سوقی یا چهار سویی، در سال ۱۲۳۵ق. در خوانسار زاده شد؛ سپس به اصفهان رفت و مقیم آنجا شد. او، پس از اتمام تحصیلات عالی، ریاست تلمه ای در اصفهان پیدا کرد و از علمای روحانی طراز اول آن شهر به شمار می رفت. وی، دارای تالیفاتی نیز بود که معروف ترین آنها، مبانی الاصول است؛ از این جهت او را صاحب مبانی الاصول نیز می نامند. حوزه درس او، یکی از بهترین حوزه های درس علمی در آن عصر به شمار می رفت. وی، در سال ۱۳۱۸ق. در سن ۸۱ سالگی در نجف اشرف درگذشت و در وادی السلام به خاک سپرده شد. (مهدی بامداد: همان، ج ۶، صص ۲۵۲-۲۵۳).

۱۱- کف: باز ایستادن و برگردیدن، منع کردن.

۱۲- ویلم فلور: جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم سری، توس، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۴۷.

۱۳- محمد محیط طباطبایی: دادگستری در ایران از انقراض ساسانی تا ابتدای مشروطیت، مجله وحید، س ۵، شماره ۴۹، دی ۱۳۴۶، ص ۴۳.

۱۴- کیانوش کیانی هفت لنگ: فرمان تاسیس تشکیلات کلان دولت توسط ناصرالدین شاه (۱۲۸۳ق.)، گنجینه اسناد، س ۱۱، دفتر اول و دوم، شماره پیاپی ۴۱ و ۴۲، بهار و تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۹.

۱۵- محیط طباطبایی: پیشین، ص ۴۴.

ملی ایران است، امیدواریم در آینده نزدیک، شاهد این اقدام اساسی و مهم باشیم.

### پی نوشتها:

- ۱- کارشناس ارشد تاریخ و رئیس اداره اسناد و بایگانی راکد قوه قضائیه.
- ۲- به عنوان نمونه، بنگرید به: حسین زرینی، سندی نویافته از پنجاه و سه نفر، زمانه؛ ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال چهارم، شماره ۳۸، آبان ۱۳۸۴، صص ۱۰-۱۳.
- ۳- صدراعظم ایران در این زمان، میرزا علی اصغر امین السلطان، وزیر مقتدر، توانا

در آیه اوله فرموده است که هر که از خدا بترسد و از او بگردد

بهشت را خواهد یافت و خداوند از او رحمت بسیار خواهد کرد

و در آیه دوم فرموده است که هر که از خدا بترسد و از او بگردد

و در آیه سوم فرموده است که هر که از خدا بترسد و از او بگردد

و در آیه چهارم فرموده است که هر که از خدا بترسد و از او بگردد

و در آیه پنجم فرموده است که هر که از خدا بترسد و از او بگردد

و در آیه ششم فرموده است که هر که از خدا بترسد و از او بگردد

و در آیه هفتم فرموده است که هر که از خدا بترسد و از او بگردد

و در آیه هشتم فرموده است که هر که از خدا بترسد و از او بگردد

و در آیه نهم فرموده است که هر که از خدا بترسد و از او بگردد

و در آیه دهم فرموده است که هر که از خدا بترسد و از او بگردد